اصل لنینی

جانبداری پرولتری

درادبیات وهنر

درک مارکسیستیِ سرشت طبقاتی ایدئولوژیِ اجتماعی درکل،وماهیت طبقاتی هنر،درآثار فلسفی لنین بگونه ای همه جانبه بررسی شده است. لنین یک رشته تزهای مستدل وعلمی ارائه داده است که درآنهامکانیسم بروزمنافع طبقاتی درهرشکل ازفعالیت ایدئولوژیکی بازتاب گردیده است. لنین تاءکیدمینمودکه نمیتوان به این ویاآن طبقه گرایش نداشت، نمی توان از موفقیت های این طبقه خوشنودنگشت و از شکست های آن یکی متاءثرنشد، نمی توان از دشمنان این طبقه نفرت نداشت ونسبت به کسانی که جلودارشدآن هستندودیدگاه های واپسگرایانه راترویج میدهند، کینه نورزید.

باحرکت ازدرک علمی وماتریالیستیِ سرشت اجتماعی هنر،لنین جانبداری پرولتری رابعنوان یک اصل اساسی که گویای پیوندآشکاروآگاهانهء آفرینش هنری بامبارزهء طبقاتی پرولتاریا و باسیاست حزب طبقهء کارگراست،فرمولبندی نمود. لنین همواره خاطرنشان می ساخت که هرگاه جانبداری پرولتری بصورت گوشت و خون هنردرآید واصل هدایت کنندهء آن گردد آنگاه هنردروضعی خواهدبودکه حتی درچارچوب جامعه بورژوائی،ازیوغ وبندبورژوازی بگسلد و باجنبش طبقه ای براستی پیشرو وتابه آخر انقلابی، چون طبقهء کارگربیامیزدوبجوشد.

جانبداری پرولتری هنرمندپیشرو، در جامعه ایکه دارای تضادهای طبقاتی است، نه درجدائی اوازسیاست بلکه درناوابستگی اوبه سیاست طبقات واپسگرا، نهفته است. چنین استقلالی تنهامیتواندازپیوندآشکارهنربا سیاست طبقهء پیشرو وانقلابی بدست آید.

جانبداری پرولتری،بازگوکننده پیوندهنربا آن سیاستی است که ازگرایشهای عینی رشد جامعه نمایندگی کندوبگفتهء لنین راهنمای آفرینش هنری درجستجووکندوکاو حقایق زندگی، بازتاب ژرف وهمه جانبهء گرایشهای عمده رشد اجتماعی ازورای چهره های هنری وقانونمندی عینی روندهای شکل‌گیری انسان نوین باشد. ولی هنرسوسیالیستی هیچگاه نمیتواند یک عکس برگردان ساده ازواقعیت باشد.هنر واقعگرا،که واقعیت رابازتاب میدهد،درعین حال بایدارزیابی ذهنی هنرمندرانیزدرخود بنمایش گذارد. بازتاب واقعیت هادرهنر بصورت زنده وفعال است ونمیتوان آن رابایک تقلیدساده ویاعکس برداری مکانیکی سنجید. هنر بگفتهء لنین خواهان آن نیست تاساختهء آن بصورت واقعیت درنظرگرفته شود. آثارهنری همواره یک بازتاب ایده آل وتصویری واقعیت، بجاخواهدماند. بازتاب زنده وفعال واقعیتها درهنر، درکارزندهء هنرمندبرای جستجو و دست چین کردن وتعمیم دادن پدیده های زندگی از ورای منطق،احساسات، شوروهیجان ونیروی تخیل ، درروندشناخت وارزیابی ازپدیده های زنده وباحرکت ازموضع مشخص سیاسی،فلسفی، زیبائی شناسی واخلاقی وی نهفته است.

این اصل لنینی برای هنرانقلابی،ارزشی جهانشمول وهمیشگی دارد.

پاسداری لنین ازجوهرایدئولوژیکی- طبقاتی هنر وتصویرواقعبینانه ،وتنهاواقعبینانه روندهای زندگی،امروزه نیزدرمبارزه باگرایشهای گوناگون هنرطرفدارمدرنیسم ،که نافی هنرواقعگراست، فعلیت بسیاردارد. اودربرخوردبه انواع گرایشهای غیرواقعگرا وفرمالیستی درادبیات و هنر،برخوردی بسّرا وانتقادی داشت ومیگفت "من نمی‌توانم آثاراکسپرسیونیسم ،فوتوریسم و "ایسم های" دیگررانمودهای بزرگ نبوغ هنری بخوانم. من این آثاررانمی‌فهم وازآنهاکمترین احساس شادی بمن دست نمی‌دهد"
(لنین درباره فرهنگ وهنر)

جهان بینی یکدست وانقلابی لنین و ماتریالیسم رزمنده وی همواره باهنرمنحط بورژوا - رویزیونیستی درستیزبوده است. ارثیه زیبائی شناسی لنین،اندیشه ها ،ارزیابی ها و برخوردهای آشکاروانتقادی وی به گرایش های گوناگون مدرنیسم و "ایسم های" دیگرهنربورژوائی انتقادازفلسفهء ایدئالیستی آنهاوپاسداری سرسختانه ازهنرانقلابی سوسیالیستی، گنجینه گرانبهائی است برای رشدوشکوفائی هنرپیشرو وپویا ،دموکراتیک وانقلابی درهمه جای جهان.

درمبارزه بادیدگاههای زیبائی شناسی بورژوائی ورویزیونیستی،ارزیابی های انتقادی لنین ازجریانهای ضدواقعگرا ونیزاندیشه های پربارفلسفی وی دررد "استدلالهای" تئوریکی که بسوداین جریانها اینهمه درادبیات امروزی بورژوا- رویزیونیستی پخش وگسترش یافته اند ارزش فراوان دارد.

جانبداری کمونیستی درهنر هیچگونه وجه مشترکی با "آرایش" واقعیت ودرپوشش گذاشتن تضادها ،ستیزهاودشواری های زندگی، که زیبائی شناسی بورژوائی ورویزیونیستی بابهانه قراردادن آنها اینهمه به اصل لنینی جانبداری پرولتری حمله می برد،ندارد . این گفتهء لنین که "مابایدحقیقت رابگوئیم ،نیروی ما درهمین است" ،همواره بایدسمت گیری اصلی آفرینش هنری وهنرواقعگراباشد. بگفتهء لنین حقیقت هنری ،که هنری براستی انقلابی دردسترس انسانهامیگذارد،یک حقیقت تاریخی وتائید اندیشه های پیشروانسانهاواندیشه های کمونیسم است. این حقیقت هنری نشانگرپیکار با پدیده های واپسگرا ،کهنه ومحافظه کارانه که سد راهء پیشرفت توده های زحمتکش هستند، می باشد. این حقیقت هنری میتواندگاهی هم دردآور وغم انگیزگردد،ولی بازهم بگفتهء لنین بایدهمواره شگفت انگیزوسترگ وهمیشه امیدبخش باشد. هنرواقعگرای سوسیالیستی، خواهان بازتاب واقعیت به‌شیوه ای است که‌با تاءثیرگذاری وحقیقت گوئی مردم راباروحیهء انسان دوستی پرورش دهد.

لنین دررسالهء معروف خود "مارکسیسم و رویزیونیسم" خاطرنشان مینمودکه "رشدمارکسیسم گسترش وتقویت اندیشه های آن درطبقه کارگر حمله های بورژوازی رامتوجه خودساخته است و هربارکه مارکسیسم ازدانش رسمی "کنارزده" میشود نیرومندتر،پخته تروشاداب ترمی‌گردد". لنین واستالین باتجدیدنظرکنندگان زیبائی شناسی مارکسیستی،که گرایش وجانبداری پرولتری‌در هنررا آماج حمله های خودگرفته بودند، همواره جدال داشتند. فرصت طلبان به‌زیبائی شناسی مارکسیستی پشت کردند وشعارشبه سوسیالیستی وشبه انسان دوستی هنرماوراءطبقاتی راسردادند هنری که به انسانها،چه تهیدست وچه ثروتمند، بیکسان خدمت کند!؟. لنین واستالین مبارزه باجریانهای فرمالیستی وضدواقعگرا درادبیات رایک ضرورت عینی درنظرمی‌گرفتند.

اینک چنددهه است که پرچم ضدمارکسیستی راورویزیونیستهای شوروی بدست گرفته اند .در اندیشهء فلسفی وتئوریکی - ادبی شوروی ونیزدر خودادبیات امروزی آن،اندیشهء زیبائی شناسی لنینی بی‌شکل وتحریف گشته است. این نکته رامیتوان نه تنهادرآثاری که آشکارابه مخالفت‌با این اندیشه برمیخیزند،بلکه درآندسته ازآثاری هم که پرازجمله پردازیهای لنینی هستند، نیز بچشم دید. درنوشته های نظریه پردازان معروف شوروی چون آندره یوف، بوشمین، ژرشووف، متچنک، اووچارنکو،فریدلندر،مازیا ودیگران، درپس جمله پردازیهای زیبای لنینی، تلاش شده است تازیبائی شناسی لنینی واندیشه تئوریکی مارکسیستی با "سوسیالیسم پیشرفتهء شوروی" و خودجامعه شوروی،که سرمایه‌داری درآن کاملاً احیاءشده است ،هماهنگ شود. دست اندرکاران ادبیات شوروی وازجمله نویسندگان، آشکارا زیبائی شناسی لنینی ودردرجهء اول جانبداری کمونیستی رامورد‌حمله قرارداده وآنرا "کلیشه‌ای" می‌نامند. بگفتهء کوبی‌لیوس جانبداری پرولتری درادبیات همان "معرفت ناقص" (سوب‌کونسینس) است که ازنظروی "مهم تروبا ارزش تر" ازهرگونه جانبداری،حتی جانبداری‌لنینی درهنراست. (نشریهء روسی "ووپروسی‌لیتراتوری" - ۱۹۸۴)

منقدان رویزیونیست با بیشکل ساختن‌وکنار گذاشتن اصل لنینی جانبداری کمونیستی،آشکارا واپسگرایانه‌ترین‌گرایشهای فلسفی وزیبائی شناسی رادرآثارخودجای دادند. فریدلندر

دربررسی "رشد اندیشهء زیبائی شناسی ازمارکس وانگلس تالنین" میکوشد "استدلال" نمایدکه جانبداری لنینی دردورهء "سوسیالیسم پیشرفتهء شوروی" آنچنان رشدی نموده است که اشتباه خواهدبود اگر آنرا با واژهء کلاسیک آن یکسان درنظرگرفت". (ارثیهء لنین ودانش ادبیات لنین گراد - ۱۹۷۹)

منقددیگرشوروی مازیا، نیزدرراه "رشد" و "غنی سازی" اصل لنینی جانبداری پرولتری، درکتاب "ارثیهء زیبائی شناسی لنین ومسائل کنونی ادبیات" نقش عناصرموهء شرمجازی روبنائی را مطلق کرده واززیربنای اجتماعی - اقتصادی جامعه جدانموده است. مازیا ازآنجائی که اعتقادی به مشروط بودن "ذهن به عین" درهرمورد ندارد، قانون اصلی هنررا "روان شناسی و حساسیت حسی وتنهاحسی" درنظرگرفته ودرست همچون شبه مارکسیستهای دانش مدرن بورژوائی با به ابتذال کشانیدن مارکسیسم، مناسبات میان زیربناوروبنارا به شیوه ای مکانیکی ارزیابی میکند. نیازی به یادآوری نیست که مارکسیسم لنینیسم رشدنسبتاً ناوابستهء روبنا اززیربنای اقتصادی راهیچگاه نفی نکرده است، ولی جهان بینی مارکسیستی همواره ازاین اصل که روبنای اجتماعی رشدسیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، ادبی وهنری به زیربنای اقتصادی وابستگی دارد ونقش تعیین کننده راهمین زیربنابازی میکند، پیروی نموده است.

زیبائی شناسان رویزیونیست گام به گام نظریه لنین پیرامون ادبیات وهنررانفی کردند. آندره یوف درکتاب "ارثیهء لنین ودانش ادبیات" ازدیدگاه کهنه دشمنان مارکسیسم پشتیبانی میکند که لنینیسم درزمینهء زیبائی شناسی نیزبرای اینکه همواره "جوان" بماندباید به همه فرهنگ هاوهمه جریان هاوسبک های هنری وادبی خدمت کند. ازدیدوی، درصورتیکه لنینیسم خودراباجریانهاوگرایشهای نوین ادبی بویژه "ادبیات آوانگارد" هم آهنگ نسازد، کهنه شده خواهدبود. آندره یوف براین نظراست که "تعیین ماهیت هنربرپایهء معیارهای هنر انقلابی وهنرارتجاعی بسیارتنگ نظرانه است و بایدآوانگاردیسم ادبی روسیه وجهان نیزبا واقعگرائی سوسیالیستی بیامیزد" ومی افزاید که "فوتوریسم، سمبولیزم وامپرسیونیسم روسی سالهای ۲۰ محرک انقلابی انقلاب اکتبر بوده اند". بخاطرهمین آندره یوف دربررسی خودبدون کمترین تفاوت گذاری طبقاتی، درکنار شاعربرجسته وانقلابی ای چون مایاکوفسکی "احمداوف" رامیگذاردکه نه تنها انقلاب اکتبررا نفهمیدبلکه ازمخالفان آن نیزبود، سپس گورکی و فاده یوف رابا "چوه تایف" و "پاسترناک"، وآلکسی تولستوی رابا "ایوان بدن" مقایسه میکند.

این منقدان، دراتحادشوروی ودیگرکشورهای رویزیونیستی، لبهء تیزحمله هایشان رامتوجهء گرایش طبقاتی هنروادبیات واقعگرای سوسیالیستی مینمایند. واین خودبسیارطبیعی است بگفتهء کارل مارکس طبقه ای که ابزارکاروتولید رادردست داشته باشد، همراه باآن ازامکانهای تولیدمعنوی نیزبرخوردار است. امروزه دراتحاد شوروی این امکانهادردست بورژوازی حاکم شوروی است، برای همین هم نمیتواندا صل لنینی جانبداری پرولتری رابپذیرد. رویزیونیستهای مدرن خودرا "شاگردوپیرو" لنین و "ادامه دهنده" و "بسط دهنده" سبک واقعگرائی سوسیالیستی جا میزنند، ولی درواقع همه کوششهای آنهادرجهت

این است که درزمینهء هنروادبیات نیزلنینیسم راازروحیهء انقلابی خودخالی سازندوهرگونه تفاوت گذاری میان ادبیات مارکسیستی وغیر مارکسیستی رابزدایند.

"قهرمان" ادبیات امروزی شوروی ازهرگونه آرمانی درزندگی بی بهره است. اواحساساتی سست عنصر وخرده بورژوا، ومروج بینش های ضدانقلابی ورویزیونیستی پیرامون صلح جوئی بورژواماًبانه وانسان دوستی مجردومسیحی وار بدون درنظرگرفتن وابستگی های طبقاتی میباشد ادبیات رویزیونیستی شوروی آنچنان "قهرمانی" ارائه میدهد که دربرابربیدادگریهای اجتماعی چشم فروبسته وبه دشمن طبقاتی سمپاتی نشان میدهد. احساس وابستگی طبقاتی دراین ادبیات چون پدیده ای ضدانسانی که آزادی فردی راخفه میکند، جازده میشود. اندیشه های صلح جویانهء رویزیونیسم، بذرترس وبیم ازهرگونه جنگی، حتی آزادیبخش آنرا، می پراکندوازهرگونه مبارزهء طبقاتی پرولتاریا وتکانهای انقلابی در هرجاکه باشد، هراسان گریزان است.

درنوشته های نویسندگان شوروی ازجمله واسیلی یو، ناجی بین، تندریاکوف، آیتماتوف، یوتوشنکو، وازنیدنسکی و... انقلاب اکتبر، دوران ساختمان سوسیالیسم زمان لنین و استالین وجنگ بزرگ میهنی مردم شوروی به رهبری استالین، یک تراژدی "غیرانسانی"، "سرنوشت گریزناپذیرجهانی" و "دوران تلخ و سیاه" نامیده شده اند، درحالیکه ستیزمیان دو نظام متضاداجتماعی، سوسیالیسم وسرمایه داری، جای خودرابه ستیزهاودرگیریهای درونی فرد داده است. این فردپوسیده، که درلاک خودفرو رفته است، باسستی وخودمرکزبینی اش، گسسته ازمناسبات اجتماعی، که زائیده حقایق تاریخی هستند، ترسیم میشود.

نقدادبی وادبیات امروزی شوروی دارای "چندگانگی" نظری، که خودنشانگربحران ژرف در هنراست، میباشد. یکی ازسمتگیریهای اصلی نقدادبی شوروی مبارزه باهنرسوسیالیستی است نظریه پردازان رویزیونیست آشکارا اعلان میکنند که واقعگرائی دیگرکهنه شده است وگویابرای "آزادی آفرینش" هنرمندو "طغیان جهان معنوی وی" جایی باقی نمیگذارد. دست اندرکاران ادبیات امروزی شوروی برای "رهائی ازواقع - گرائی، هنربدون منطق واندیشه راتبلیغ میکنند که بمعنی دورشدن هنرمندازمسائل مهم اجتماعی وایدئولوژیکی زمان است.

درادبیات امروزی شوروی، همهء سبک های هنر حتی واپسگرایانه ترین آنهابرسمیت شناخته شده اند. سرگی زالگین، منقدرویزیونیست می نویسد: "ادبیات روسی پذیرای هرگونه سبک ادبی میباشد که نتیجهء نهائی رابدهد، یعنی به آفرینش یک اثرهنری بیانجامد". (ووپروسی لیتراتوری - شماره ۸ - ۱۹۸۰). نتیجه چنین دیدگاهی، نفوذانواع جریانهای فلسفی بورژوائی چون اگزیستانسیالیزم درادبیات امروزی شوروی است. تنهائی، فردگرائی، ناتوانی فرددربرابر سرنوشت که چون شمشیردموکلس بالای سراو قراردارد، وترس ازمرگ گریزناپذیر، همه اینها ادبیات معاصرشوروی رابامقوله های فلسفی و زیبائی شناسی اگزیستانسیالیستی نزدیک می سازند.

انسان دوستی مجردبورژوائی، و شووینیسم روس بزرگ، دوسمتگیری بارزادبیات امروزی شوروی هستند. این ادبیات بازتاب چرخش ضدانقلابی ای است که دراتحادشوروی رخ داده وهمواره ژرفترمیگردد. دیدگاههای رویزیونیستی درهنرشوروی به دستبردوتحریف تاریخ گذشته و انقلابی خلق شوروی، به بیشکل نمودن دوران انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبرودورهء ساختمان سوسیالیسم وجنگ بزرگ میهنی به رهبری استالین، ونیزبه تفسیرضدانقلابی ازماهیت اجتماعی وفلسفی روندکنونی رشد جهان انجامیده است.

منتشر از
راه توفان
ارگان هواداران حزب کارایران درخارج ازکشور
آبان ۱۳۶۸ - نوامبر ۱۹۸۹ - سال پنجم شماره ۴۳